

مردم و رای آنها در ساختار اساسی جمهوری اسلامی چه جایگاهی دارد؟

با وقوع انقلاب اسلامی، دین از حاشیه به متن آمد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین دستاوردهای مبارزات ملت مسلمان ایران در سده‌های اخیر برپایه آن شکل گرفت. بازخوانی اصول این قانون اساسی درباره جایگاه مردم و رای مردم نیاز اساسی امروز جامعه ماست، البته در این زمینه باید فرهنگ‌سازی‌هایی هم صورت بگیرد و برای اجرای دقیق این اصول باید زمینه‌هایی فراهم گردد؛ چرا که توفیق در اجرای قانون، مستلزم شناخت، آموزش و بستر سازی فرهنگی و اجتماعی است با این حال در پاسخ به این سؤال لازم است در قالب دو بحث "ساختار حاکمیت در جمهوری اسلامی" و "اعمال حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران" به این موضوع به پردازیم.

الف) ساختار حاکمیت در جمهوری اسلامی

در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا دانسته شده و تصریح شده است که خدا انسان را برسنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. با توجه به اینکه حق تعیین سرنوشت اجتماعی همان حق حاکمیت است،^۱ دو نوع یا دو مرحله از حاکمیت در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده که یکی در طول دیگری قرار گرفته است؛ حاکمیت خدا بر جهان و انسان، و حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش.^۲ هر دوی اینها ریشه در اعتقادات اسلامی دارند و از هم تفکیک ناپذیرند.

بعضی از حقوق‌دانان، تصریح حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش در این اصل را مبنی‌نگاری می‌نمایند که هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد و گروهی خاص قرار دهد. همان طور که عبارت پایانی این اصل: «ملت، این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند»، نشانه دمکراسی مبتنی بر نمایندگی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی، حاکمیت را در قالب ولایت تعییر کرده و زمامدار را حاکم یا ولی امر نامیده و ریاست جامعه اسلامی را برعهده ولایت امر و امامت امت قرار داده است (اصل ۵) که همانا فقیه عادل و با تقوی و آگاه به زمان و مديیر و مدبّر می‌باشد؛ اما این مقام، منتخب غیر مستقیم مردم می‌باشد که نتیجه منطقی حق حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خویش است.^۴

در این راستا، شکل جمهوری، اصل تفکیک قوا، محوریت مردم در شکل گیری نظام، و نیز اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی در نظام جمهوری اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته که تمہیداتی برای تحديد قدرت دولت، محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت می‌باشد؛ ضمن اینکه حاکمی از نهادینه شدن یک ساختار غیر شخصی قدرت است که تا کنون طبق روال از پیش تعیین شده اعمال شده است.

شکل نظام سیاسی:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری بودن نظام سیاسی کشور را به گونه زیر تضمین کرده است:^۵

۱- مشارکت مردم در امور عمومی از طریق انتخابات و همه پرسی: قانون اساسی با پذیرش حاکمیت ملت و مسئولیت عمومی و مشترک مردم در اداره امور مملکت، به طرق مختلف آن را تحقق بخشیده است.^۶ زمامداری و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی (اصل ۶) است که شامل انتخاب نوع نظام سیاسی با رفراندوم (اصل ۱)، تصویب قانون اساسی و باز نگری آن از راه همه پرسی، تعیین رهبر توسط خبرگان منتخب ملت (اصل ۱۰۷) و نیز انتخاب رئیس جمهور (اصل ۱۱۴)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲)، شوراهای محلی (اصل ۱۰۰)، و خبرگان رهبری با رأی مستقیم مردم است. رسالت دولت نیز به معروفی وزرا از سوی رئیس جمهور و رأی اعتماد نمایندگان مردم (اصول ۸۷ و ۱۳۷) صورت می‌پذیرد.

۲- محدودیت دوره زمامداری و جلوگیری از قدرت مطلق: دوره ریاست جمهوری (اصل ۱۱۴)، مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۳) و شوراهای محلی، هر کدام چهار سال و دوره مأموریت دولت نیز محدود به همین مدت است و دوره مجلس خبرگان رهبری ۸ سال است.

۳- امتیاز نداشتن شخصی زمامداران نسبت به دیگران: رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است (اصل ۱۰۷) سایر زمامداران نیز به طریق اولی امتیاز شخصی نسبت به دیگران ندارند و مثل همه مردم تابع قانون و مسئول تمام اعمال خود (مسئولیت مدنی) می‌باشند. از این نظر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تساوی در برابر قانون» را بدون استثناء مطرح کرده است.^۷

۴- مسئولیت سیاسی زمامداران جهت جلوگیری از اعمال قدرت مطلق: طبق قانون اساسی، رهبری در مقابل مجلس خبرگان منتخب ملت (اصل ۱۱۱)، رئیس جمهور در مقابل ملت، رهبری و مجلس (اصل ۱۲۲)، و وزیران در مقابل رئیس جمهور و مجلس (اصل ۱۳۷) مسئول اند.

ممکن است وصف «اسلامی» در جمهوری اسلامی، ظاهرا با منطق «جمهوری» ناسازگار تلقی شود. اما این نظر نمی‌تواند مورد تأیید باشد؛ زیرا در هر صورت افراد انسانی اند که در این زمینه نقش اساسی ایفاء می‌کنند.^۸ وقتی مجموعه قوانین و اصول و معیارهای اسلامی توسط اکثریت یک ملت پذیرفته و مطاع شناخته شد، نظام مبنی بر این مجموعه هم، مردمی خواهد بود. «اسلامی بودن»

جمهوری تنها به این معناست که قوانین اسلامی در آن جامعه حاکم است؛ ضمن اینکه به لحاظ عدم تحمیل در قبول یا رأّ تعالیم دینی، در حکومت دینی هم برخورد اندیشه های می‌تواند وجود داشته باشد و همزیستی مسالت آمیز ادیان و مذاهب در جامعه اسلامی امکان پذیر است؛ اما چون اعمال دمکراسی به اتفاق آرا، اصولاً غیر ممکن است، بدین لحاظ در منافع عمومی جامعه رأی اکثربت مناطق اعتبار است. اکثربت می‌توانند نظام سیاسی خود را مبتنی بر دین یا مذهب خود نمایند. در این صورت، آن دین بر اداره امور کشور احاطه کامل دارد و کلیه مقررات باید بر اساس آن دین باشد.

علاوه بر این، به لحاظ اکثربت مسلمان و قبول محتوای حاکمیت اسلامی در قالب جمهوری، پیوندی بین «جمهوری» و «اسلامی» ایجاد شده است که اراده آزاد و اسلامی مردم، به صورت مشارکت همگانی برای تعیین نظام سیاسی کشور، جمهوری اسلامی را پدید آورده است.

محوریت مردم در تشکیل نظام: بنای مردمی نظام جمهوری اسلامی در اعتقادات ملت، انقلاب اسلامی و رفاندوم عمومی ملت ایران نهفته است.^۹ اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل و مبارزات طولانی آنها، نهاد «جمهوری اسلامی» را برای تحقق آرمانهای خود به وجود آورده است. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران به عنوان مردمی ترین انقلاب دنیا، اساس بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی است. مراجعت به آرای عمومی ملت برای انعقاد قرارداد حقوقی اجتماعی، و رسیت دادن و اعتبار قانونی بخشیدن به آن، تکمیل نقش ملت در تأسیس نظام جمهوری اسلامی بود و ملت ایران با مشارکت گسترده خود در رفاندوم ^{۱۰} ۱۱ فروردین ماه ۱۳۵۸ از میان همه نظامهای سیاسی ممکن و موجود، با اکثربت قریب به اتفاق، جمهوری اسلامی را برگزید.

بدین لحاظ، نظام سیاسی کشور با محوریت مردم به وجود آمده که این امر در قانون اساسی هم ملاحظه شده و کاملاً بارز است. قانون اساسی جمهوری اسلامی، حاکمیت ملت را مبنای قرار داده است و آن را ودیعه ای الهی (اصل ۵۶) می‌داند که از طریق انتخابات و همه پرسی (اصل ۶) محقق می‌شود.^{۱۰}

حق حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی اجتماعی خویش، مشارکت عملی و همه جانبه آنان را ایجاب می‌کند. به همین دلیل، قانون اساسی جلوه های مختلفی از مشارکت مردم را پیش بینی کرده است ^{۱۱} و مشارکتهای متتنوع حقوقی، سیاسی و اجتماعی نمونه هایی از اعمال حاکمیت ملی توسط مردم است که زمامداری کشور را مردم سالارانه جلوه می‌دهد.^{۱۲}

به لحاظ حقوقی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن با رأی ملت در رفاندوم ایجاد شده (اصل ۱ و ۱۷۷) و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی و شوراهاست (اصل ۶ و ۷) و مردم در انتخاب رهبری (اصل ۱۰۷)، ریاست جمهوری و وزرا (اصل ۱۱۴ و ۱۳۳)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲) و شوراهای محلی (اصل ۱۰۰) مشارکت دارند.

اصول ششگانه فصل پنجم قانون اساسی، تحت عنوان «حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن»، به اضافه اصل «مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» (بند ۸ اصل ۳)، اصل «اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی» (اصل ۶) و اصول مربوط به شوراهای (اصل ۷ و نیز فصل هفتم) همگی مؤید اراده عمومی و محوریت مردم در قانون اساسی است ۱۳ که در شکل گیری اجزا و ارکان نظام ایفای نقش دارند.

اداره کشور به اتکای آرای عمومی: برای تأمین مشارکت همه جانبه و گستردگی مردم در امور عمومی، زمامداری و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی است ۱۴ و همه کسانی که در اعمال حاکمیت مشارکت دارند، مستقیم یا غیر مستقیم منتخب ملت هستند.

۱- در قانون اساسی، به طور صریح تعیین رهبر در جایگاه رئیس کشور، بر عهده خبرگان منتخب مردم گذاشته شده است (اصل ۱۰۷) که شبیه شیوه پارلمانی موجود در دنیاست و افراد خبره و منتخب به نمایندگی از مردم، رئیس کشور را انتخاب کنند. ۱۵ بدین لحاظ، انتخاب رهبری به طور غیر مستقیم، و توسط خبرگان صورت می‌گیرد و این امر خللی در مردمی بودن رهبری نظام به وجود نمی‌آورد. ۱۶

۲- در دمکراسیهای معاصر، رئیس جمهور یا با انتخاب مستقیم مردم و مستقل از پارلمان انتخاب می‌شود یا خارج از دخالت مستقیم مردم، با مشارکت مجلس (نظامهای پارلمانی) برگزیده می‌شود. ۱۷ در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از نمودهای تحقق مشارکت مردم و اراده عمومی در حاکمیت، هم رئیس قوه مجریه مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شود (اصل ۱۱۴) و هم اعضای دولت از سوی رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و مورد تأیید نمایندگان مردم قرار گیرند.

به لحاظ جایگاه و اقتدار قوه مجریه در مجموعه قوای حاکمیت، با این ساز و کار از تمرکز قدرت در قوه مجریه و خطرات ناشی از آن احتراز می‌شود و قوه مجریه بیشتر تحت کنترل قرار می‌گیرد. به همین دلیل، نظام جمهوری اسلامی رانیمه ریاستی نیمه پارلمانی دانسته‌اند ۱۸ که در آن کفه ترازو و کاملاً به نفع قوه مقننه و حاکمیت مردم است و اضافه قدرت مجریه بین رهبری و مجلس توزیع شده است..

۳- قوه مقننه مظہر اراده عمومی مردم، مبین خواسته‌های آنان و تبلور اراده ملت است و از بین سه قوه، بیشترین قرابت و ساختگی را با مردم دارد و جلوه اصلی دمکراسی به شمار می‌رود؛ زیرا نماینده کامل و مستقیم ملت، و کاملاً متعلق به مردم است؛ بر عکس قوه مجریه که حافظ بروکرasi و تخصص در دستگاههاست.

مجلس ریشه در آرای عمومی دارد و محور اساسی حاکمیت ملت از طریق آن اعمال می شود ۱۹ و از سوی قوه مجریه قابل انحلال نیست. از این نظر، بخش مهمی از حق خدادادی مردم (اصل ۵۶) و اراده عام ملت، در مجلس تبلور می باید و سرنوشت اجتماعی و سیاسی آنان را رقم می زند.

مجلس از نمایندگان مستقیم مردم شکل می گیرد و مطابق اصل ۶۹ قانون اساسی مذاکرات آن باید علنی باشد و گزارش کاملش از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود.

۴- قوه قضائیه با انتصاب رئیس قوه از سوی مقام رهبری شکل می گیرد که خود منتخب غیر مستقیم مردم است. با توجه به ماهیت امر قضاؤ کار این قوه، رعایت استقلال قضایی ۲۰ و نیز به منظور رهایی از فشارهای سیاسی و حزبی و مردمی، این قوه معمولاً در غالب کشورها به گونه ای خاص شکل می گیرد و در دمکراسیهای دنیا هم تعیین بالاترین مقام قضایی به انتخاب مردمی واگذار نمی شود. بدین لحاظ، حوزه امور عمومی عمدتاً در دو قوه مقننه و مجریه تجلی دارد و قوه قضائیه مراقبت می کند تا قوانین مصوب نمایندگان مردم، از سوی قوه مجریه درست اجرا شود.

ب) اعمال حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران

علاوه بر ساختار ظاهری حاکمیت که شاخصه های مردمسالاری را پذیرفته و اعمال کرده است، محتوای نظامنامه حقوقی جامعه (قانون اساسی) نیز ارکان قدرت را به شکل مردمسالار و به نفع حاکمیت مردم سامان داده است؛ به گونه ای که از میان ارکان حاکمیت، رهبری، فرماندهی کل قوا، نظارت کلی بر سه قوه، هماهنگی و حل اختلاف آنها و نیز تعیین سیاستهای کلان و هدایت کلی نظام را بر عهده دارد و حاکمیت از طریق قوای سه گانه اعمال می شود.

از بین قوای سه گانه نیز قوه مقننه واجد بیشترین اقتدار و اعمال حاکمیت است و قابل تعطیلی و انحلال از سوی قوه مجریه نیست و در همه امور مربوط به مردم (به شرط عدم نقض موازین اسلامی و قانون اساسی) حق ورود، قانونگذاری و نظارت دارد. قوه مجریه کاملاً مسئول، و تحت نظارت چند جانبه مردم، مجلس و رهبری و حتی قوه قضائیه است و نسبت به سایر دمکراسیهای دنیا نیز از اقتدار کمتری، در مقایسه با سایر قوا، برخوردار است که همه این موارد به منزله ساز و کارهایی برای ایجاد حاکمیت پارلمان بر دولت است و محدودیتهای عمدی ای بر ظرفیت عمل دولت تحمیل می کند. قوه قضائیه هم از استقلال لازم برخوردار است، و خارج از نفوذ دو قوه دیگر، مقید به قانون و مکلف به دادرسی و انجام علنی محاکمات شده است.

صلاحیتها و اقتدار قوه مقننه: در نظام جمهوری اسلامی ایران، قانونگذاری و اعمال قوه مقننه در حوزه امور عمومی مربوط به مردم قرار گرفته است که اصل بر این است که به صورت غیر مستقیم آن هم از طریق مجلس شورای اسلامی باشد (اصل ۵۸)؛ ولی طرق استثنایی و فوق العاده هم دارد

که مشهورترین آن، روش مستقیم همه پرسی و مراجعه به آرای مردم در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (اصل ۵۹) است.

براین اساس، قوه مقننه با اشتراک مساعی مجلس و ملت اعمال می‌شود ۲۱ و به لحاظ استمرار قوه مقننه و حق مجلس برای قانون‌گذاری در تمام مسایل کشور (اصل ۷۰)، تا کنون نیاز چندانی به اعمال مستقیم قوه مقننه احساس نشده است و تجربه‌ای در جمهوری اسلامی نداشته‌ایم؛ ولی قانون اساسی، توسل به آرای عمومی را به عنوان یک راه حل سیاسی در امور مهم از نظر دور نداشته که نمادی از شرکت عموم مردم در تصمیم‌گیری است.^{۲۲}

مجلس شورای اسلامی رکن اصلی قوه مقننه است که نمایندگی مستقیم مردم را دارد. نمایندگی یکی از طرق اعمال حاکمیت ملی است و مجلس غیر از موارد استثنائی و محدود، حق انحصاری وضع قانون را دارد؛^{۲۳} ضمن اینکه نمایندگان مجلس هم حق اظهار نظر در همه مسایل داخلی و خارجی را دارند (اصل ۸۴) و در جهت تسهیل انجام چنین وظیفه‌ای، مطابق اصل ۸۸، دارای صنونیت پارلمانی اند تا با آزادی و بدون هر گونه پروا، پرهیز و ملاحظه کاری به ایفای وظایف خود در دفاع از منافع مردم پردازنند؛

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب فوق درباره جایگاه مردم و رای آنها در ساختار جمهوری اسلامی باید بگوئیم که جمهوری اسلامی هم نوعی حکومت نمایندگی یا حکومت به وسیله نمایندگان برگزیده مردم است که مردم از طریق نمایندگان خود در مجریه و مقننه و با انتخابات عمومی و نه صنفی، حق تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود را اعمال می‌کنند و بر مقدرات امور خود حاکم‌اند. دو قوه مجریه و مقننه، حوزه امور عمومی هستند که کاملاً در اختیار نمایندگان مردم است و تنها محدودیت اعمال قدرت آنها، محدوده موازین شرعی اسلامی و شیعی است که ملت ایران به عنوان اعتقاد دینی و مذهبی آنها را پذیرفته اند و محدودیت محسوب نمی‌شود؛^{۲۴} ضمن اینکه اگر اکثریت جامعه پیرو دین و مذهب خاصی باشند، می‌توانند نظام سیاسی خود را مبتنی بر دین یا مذهب خود نمایند. در این صورت، آن دین بر اداره امور کشور احاطه کامل دارد و کلیه مقررات باید بر اساس آن باشد که در اصول ۱۲ و ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی این امر تصریح شده است و مردم با پذیرش این نظام و قانون اساسی آن، تعهد و پای بندی خود را به موازین اسلام و شیعه اعلام کرده اند و بر این اساس قوای مجریه و مقننه در امور عمومی جامعه باید خلاف موازین دینی و شرعی عمل کنند.

با بررسی موجود روشن شد حق تعیین سرنوشت مردم، ساختار نیمه پارلمانی، نظام قضائی مستقل، و خدمات اداری مرکزی و محلی نیز در قالب شوراهای پیش‌بینی شده و ساز و کارهای حاکمیت پارلمان بر دولت و نیز حاکمیت مردم بر پارلمان هم کم و بیش در قانون اساسی منظور شده است.

البته الگوی مردم سالاری دینی مورد نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی با وجود فرهنگ مفاهمه و گفت و گو و فرهنگ سیاسی مشارکت و رقابت در جامعه، قطعاً به تعمیق هر چه بیشتر مردم سالاری در کشورمی انجامد و می توان به آن امیدوار بود.

پاورقی ها:

۱. مدنی، جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، تشر همراه، چ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۴۷.
۲. همان، ص ۱۴۰ — ۱۴۲؛ عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی ج اول انتشارات امیرکبیر چ چهارم ۱۳۷۷ ص ۲۵۸ و ۲۶۱ — ۲۶۲.
۳. هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، نشر دادگستر، چ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۴ - ۵.
۴. عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۶۳ و ۲۹۱.
۵. هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۸۲؛ عمید زنجانی، پیشین، ۲۰۳ — ۲۰۷.
۶. ر. ک. به مدنی، جلال الدین، پیشین، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.
۷. مدنی، همان، ص ۹۰.
۸. ر. ک. به: هاشمی، پیشین، ج ۱، ص ۶ — ۸۴؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۴۵ — ۲۰۹؛ هاشمی، همان، ص ۸۶.
۹. ر. ک. به: هاشمی، ج ۱، ص ۸۶ - ۹۱؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۱۷۴ - ۱۸۴ و ۱۹۴ - ۱۹۵.
۱۰. ر. ک. به: عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.
۱۱. ر. ک. به: هاشمی، ج ۲، ص ۵ و نیز ۸۲ - ۸۱.
۱۲. هاشمی، ج ۱، ص ۷۱؛ مدنی، پیشین، ص ۱۴۹.
۱۳. ر. ک. به: هاشمی، ج ۱، ص ۶۱؛ مدنی، پیشین، ص ۱۴۹؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۵۳ - ۳۵۴.
۱۴. عمید زنجانی، همان، ص ۵۶، ۲۱۷ - ۲۲۲ و ۲۱۵ - ۲۱۷.
۱۵. هاشمی، ج ۲، ص ۳۴؛ لیست، پیشین، ج ۱، ص بیست و سوم دیباچه.
۱۶. هاشمی، همان، ص ۳۵؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۵۷ و ۴۴۳ - ۴۵۰.
۱۷. هاشمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۰ - ۲۶۵؛ عمید زنجانی، پیشین ص ۳۱۵ - ۳۱۶.
۱۸. هاشمی، پیشین، ج ۲ ص ۲۶۲ - ۲۹۶؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۹۳.
۱۹. مدنی، پیشین، ص ۱۶۱ - ۱۶۴ و ۱۷۰ - ۱۷۲.
۲۰. عمید زنجانی، پیشین، صص ۳۴۹ - ۳۵۰.
۲۱. عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۹۳.

. ۲۲. هاشمی، پیشین، ج ۲، ص ۸۶؛ مدنی، پیشین، ص ۱۶۲، پاورقی ۱.

. ۲۳. مدنی، همان، ص ۱۷۷ - ۱۸۶؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۹۳ - ۲۹۴

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شباهت حوزه‌های علمیه